



زهیر بن قین بجلی

زُهَیْرُ بنِ قَیْنِ بَجَلِیّ یکی از بزرگان قبیله بَجِیلَه بود که در کوفه می‌زیست. و از فرماندهان سپاه امام حسین (علیه‌السلام) در کربلا بود که به شهادت رسید. [۱]

[۲] [۳] [۴] [۵]

فهرست مندرجات

- ۱ - پیوستن به امام حسین
- ۲ - آمادگی زهیر برای جنگ
- ۳ - پیشنهاد جنگ با حر
- ۴ - دفاع از خیمه‌ها در عصر تاسوعا
- ۵ - وفاداری زهیر در شب عاشورا
- ۶ - فرمانده سپاه امام حسین
- ۷ - گفتگوی زهیر با سپاه یزید
- ۸ - شجاعت زهیر در نزد دشمن
- ۹ - دفاع از خیمه‌ها
- ۱۰ - نبرد زهیر همراه حر
- ۱۱ - نماز ظهر عاشورا
- ۱۲ - رجز زهیر در عاشورا
- ۱۳ - شهادت زهیر
- ۱۴ - دعای امام برای زهیر
- ۱۵ - کفن کردن زهیر
- ۱۶ - زیارت نامه زهیر
- ۱۷ - پانویس
- ۱۸ - منبع

پیوستن به امام حسین

زهیر بن قین، از بزرگان قبیله بَجِیلَه بود که در کوفه می‌زیست. [۶] زهیر نخست طرفدار «عثمان» بود، تا این‌که در سال شصتم هجری، هنگام بازگشت از سفر مکه، در یکی از منازل بین راه، (بنابر نقل دینوری، این ملاقات در منزل‌گاه «زُروِد» انجام گرفته است.) [۷] هم‌زمان با کاروان امام حسین (علیه‌السلام) در یک‌جا فرود آمد. امام (علیه‌السلام) شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد. زهیر نخست از این دیدار اکراه داشت. اما به توصیه همسرش - دیلم یا دلهم دختر عمرو - [۸] [۹] به محضر امام حسین (علیه‌السلام) شرفیاب شد. این دیدار بسیار مبارک بود و مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات، شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و بار و بُنه او را به کنار خیمه امام (علیه‌السلام) منتقل کنند. [۱۰] [۱۱] [۱۲] با همسرش نیز وداع کرد و گفت: «من عازم شهادت همراه امام حسین (علیه‌السلام) هستم. تو با برادر خود نزد خانواده‌ات برگرد، زیرا نمی‌خواهم از سوگ من چیزی جز خوبی به تو برسد.»

آن‌گاه خطاب به همراهانش گفت: «هر که دوستدار شهادت است، همراه من بیاید، وگرنه برود و این آخرین دیدار من با شماست. [۱۳] اما خاطره‌ای برای شما بیان کنم: زمانی که به جنگ تَلَنْجَر رفته بودیم، به پیروزی و غنایم فراوانی دست یافتیم و بسیار خوشحال شدیم. سلمان فارسی (در برخی منابع به جای سلمان فارسی، سلمان باهلی گفته شده است.) [۱۴] که همراه ما بود گفت: «آن‌گاه که سید جوانان آل محمد را درک کردید، از پیکار و کشته شدن در کنار او بیش از دستیابی به این غنایم شادمان باشید.» [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] برخی منابع آورده اند سلمان بن مزارب، پسر عموی زهیر، با وی همراهی کرد و به سپاه امام حسین (علیه‌السلام) پیوست.

آمادگی زهیر برای جنگ

بنابر نقل تاریخ طبری، امام حسین (علیه‌السلام) پس از برخورد با سپاهیان حرّ، در منزل‌گاه زی حُسم خطاب‌های ابراد فرمودند و طی آن کزّی‌های حاکم بر جامعه را برشمردند و یارانش را به جهاد برای احیای ارزش‌های اسلامی و شهادت در راه خدا تشویق فرمودند. زهیر نخستین کس بود که پس از سخنرانی امام (علیه‌السلام) آمادگی خود را برای اجرای فرامین آن حضرت اعلام داشت؛ و گفت: «ای فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ما سخنان شما را شنیدیم. به خدا سوگند اگر زندگانی دنیا دایمی بود و ما در آن جاودانه بودیم و جدایی از آن فقط به سبب یاری و مواسات با شما بود ما قیام همراه شما را بر ماندن در دنیا ترجیح می‌دادیم!»؛ و امام (علیه‌السلام) درباره‌اش دعای خیر فرمود. [۲۰] [۲۱] [۲۲]

پیشنهاد جنگ با حر

کاروان امام حسین (علیه‌السلام)، روز پنج شنبه، دوم محرم سال شصت و یکم هجری، با مراقبت لشکریان حُرّ وارد سرزمین نینوا شدند، که ناگاه نامه‌ای از ابن

زیاد رسید. در آن نامه به خُتر فرمان داده شده بود که بر امام حسین (علیه‌السلام) سخت بگیرد و او را در سرزمینی بدون آب و آبادانی فرود آورد. خُتر مضمون نامه را به اطلاع امام (علیه‌السلام) و یارانش رساند و از آنان خواست که در همان مکان فرود آیند. یاران امام (علیه‌السلام) از خُتر خواستند که در یکی از آبادی‌های نزدیک آنجا فرود آیند، اما خُتر گفت: نمی‌تواند چنین اجازه‌ای بدهد، زیرا جاسوس ابن زیاد مراقب اوست. در این هنگام زهیر بن قین به امام (علیه‌السلام) پیشنهاد کرد که با سپاهیان خُتر بجنگد، چه نبرد با اینان از نبرد با کسانی که به کمک اینها خواهند آمد، آسان‌تر است. ولی امام (علیه‌السلام) فرمودند: «من آغازگر جنگ نخواهم بود.» زهیر عرض کرد: پس در این آبادی مجاور که بر کرانه فرات و دارای استحکامات دفاعی است، فرود آییم. امام (علیه‌السلام) از نام آن پرسید. زهیر گفت: «عقر». امام (علیه‌السلام) فرمود: خدایا به تو پناه می‌برم از «عقر». آن‌گاه در همان مکان (نینوا) فرود آمدند. [۲۳۳] [۲۳۲] [۲۳۱] [۲۳۰] [۲۲۹]

دفاع از خیمه‌ها در عصر تاسوعا

عصر تاسوعا، هنگامی که لشکریان عمرسعد به سوی خیمه‌های امام حسین (علیه‌السلام) هجوم آوردند و قصد آغاز جنگ داشتند، امام (علیه‌السلام) از برادر بزرگوارشان **حضرت عباس (علیه‌السلام)** خواست که نزد آنان رفته و ببیند هدفشان چیست و چه می‌خواهند. حضرت عباس (علیه‌السلام) با حدود بیست نفر از یاران امام (علیه‌السلام)، از جمله زهیر بن قین و **حبیب بن مظاهر**، نزد سپاهیان دشمن آمده پرسید که چه قصدی دارند؟ گفتند: به ما فرمان داده شده است در صورتی که تسلیم حکم این زیاد نشوید، با شما پیکار کنیم. حضرت عباس (علیه‌السلام) فرمودند: عجله نکنید، تا مقصودتان را به اطلاع اباعبدالله (علیه‌السلام) برسانم. آنان پذیرفته و منتظر جواب ماندند. در این فرصت حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین به نصیحت سپاهیان عمرسعد پرداختند. نخست حبیب سخن گفت و آنان را از کشتن **عترت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** و **شیعیان** آنها نهی کرد و از یاران و همراهان امام (علیه‌السلام) به نیکی یاد نمود و برخی از صفات والای آنان را برشمرد. در این هنگام یکی از افراد دشمن، به نام «**عزرة بن قیس**» خطاب به حبیب گفت: تا می‌توانی خودستایی کن!

زهیر بن قین در پاسخش گفت: ای عزرة، او ستوده و هدایت یافته خدای متعال است. از خدا پروا کن، من خیرخواه توام. تو را به خدا سوگند، مبادا گمراهان را در کشتن پاکان یاری دهی. عزرة گفت: ای زهیر، تو شیعه این خاندان نبودی و طرفدار عثمان بودی! زهیر پاسخ داد: آیا از بودنم در اینجا پی نمی‌بری که از آنان هستم؟ به خدا سوگند، من هیچ‌گاه نامه‌ای به او -امام حسین (علیه‌السلام)- ننوشتم، پیکری به سوی او نفرستادم و به او وعده یاری ندادم. بلکه در راه به او برخوردم. چون او را دیدم به یاد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) افتادم و منزلت او را نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به خاطر آوردم. همچنین دانستم، چه حادثی از سوی دشمن و حزب شما برای او پیش می‌آید. این بود که تصمیم به یاری و طرفداری از وی گرفتم و این که جانم را فدایش نمایم. باشد که آنچه شما از حق خدا و رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرو گذاشتید، پاس دارم. [۲۳۸] [۲۳۹] [۲۴۰] [۲۴۱]

وفاداری زهیر در شب عاشورا

شب عاشورا، وقتی امام حسین (علیه‌السلام) به همراهانش اجازه بازگشت به شهر و دیارشان را داد، هر کدام از آنان به نوعی **وفاداری** و پایداری خود را اعلام داشتند؛ و زهیر بن قین گفت: به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، پس زنده شوم و دوباره کشته شوم، تا هزار مرتبه این‌گونه کشته شوم و **خداوند** بدین وسیله **جان** شما و این جوانان خاندان شما را سلامت دارد. [۲۳۳] [۲۳۲] [۲۳۱]

فرمانده سپاه امام حسین

امام حسین (علیه‌السلام)، پس از اقامه **نماز صبح** عاشورا، یاران خویش را سازماندهی کرده و زهیر بن قین را به فرماندهی جناح راست سپاه برگزید؛ که نشان لیاقت و شایستگی‌های اخلاقی و نظامی «زهیر» است. [۲۴۵] [۲۴۴] [۲۴۳] [۲۴۲] [۲۴۱]

گفتگوی زهیر با سپاه یزید

روز عاشورا وقتی دو سپاه رو در روی هم قرار گرفتند، نخست امام حسین (علیه‌السلام) به نصیحت سپاهیان دشمن پرداخت. آن‌گاه زهیر آنان را مخاطب قرار داده، گفت: «ای مردم **کوفه**، شما را از **عذاب الهی بيم** می‌دهم. بر **مسلمان واجب** است که خیرخواه برادر مسلمانان باشد. ما تا این هنگام برادریم، دارای یک آیین و مذهبیم و شما سزاوار **نصیحت** هستید. البته تا زمانی که جنگ بین ما روی نداده است. اما با وقوع جنگ، پیوند برادری و دینی میان ما گسسته خواهد شد و دو امت جداگانه خواهیم بود. **پروردگار** متعال ما و شما را به وسیله فرزندان پیامبرش، **مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** می‌آزماید تا ببیند با آنها چگونه رفتار می‌کنیم. اینک شما را به یاری آنها و رها کردن عبیدالله زیاد بیدارگر دعوت می‌کنیم. زیرا شما در تمام دوران حکومت این دو نفر- عبیدالله و پدرش- جز بدی از آنان چیزی ندیده‌اید: چشم‌هاتان را میل می‌کشیدند، دست و پایتان را می‌بریدند و به سختی شکنجه‌تان می‌دادند. بر ساقه‌های **درخت خرما** به دارتان می‌کشیدند. خوبان شما و قاریان قرآن را می‌کشتند؛ همچون **حجر بن عدی** و یارانش و **هانی بن عروه** و مانند او.»

سپاهیان عمرسعد، زهیر را دشنام داده ضمن ستایش از عبیدالله زیاد، گفتند: «از اینجا نمی‌رویم تا این‌که رقیقت و همراهانش را بکشیم. یا این‌که تسلیم شویم و آنان را نزد این زیاد بفرستیم.»

زهیر گفت: «ای بندگان خدا، فرزندان **فاطمه (علیها‌السلام)** به دوستی و یاری، از **فرزند** سمیه سزاوارترند. اگر به آنان کمک نمی‌کنید، شما را به خدا مبادا آنان را بکشید. او (امام حسین (علیه‌السلام)) را با پسر عمویش یزید واگذارید. به جانم سوگند، بدون کشتن -امام- حسین (علیه‌السلام) نیز، یزید از فرمانبرداری شما خشنود خواهد بود.»

در این هنگام، **شمر** تبری به سوی او افکند و گفت: «ساکت شو، خدا صدایت را خاموش کند. با پُرحرفی‌ات ما را خسته کردی.» زهیر گفت: «ای پسر کسی که ایستاده **ادرار** می‌کرد! با تو حرف نمی‌زنم. تو حیوانی بیش نیستی. به خدا سوگند، گمان نمی‌کنم دو **آیه** از **قرآن** را درست بدانی! تو را بشارت می‌دهم به **خواری** و **رسوایی** در **روز قیامت** و **عذاب** دردناک.»

شمر گفت: «تا ساعتی دیگر، خداوند تو و رفیقت را خواهد کُشت.» زهیر پاسخ داد: «آیا مرا از **مرگ** می‌ترسانی؟! به خدا سوگند، مردن در کنار او از زندگی جاودانه با شما نزد من محبوب‌تر است!» آن‌گاه رو به مردم کرد و با صدای بلند گفت: «بندگان خدا، این احمق خشن و امثال او، شما را دربار دینتان فریب ندهند. به خدا سوگند، **شفاعت** مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به کسانی که فرزندان و **اهل بیت** او و یاوران و مدافعان آنها را کشته‌اند، نمی‌رسد!»

در این هنگام، کسی زهیر را صدا زد و گفت: اباعبدالله (علیه‌السلام) می‌فرماید: برگرد. به جانم سوگند، چنان‌که **مؤمن آل فرعون**، مردمش را نصیحت کرد، تو نیز اینها را نصیحت کردی، اگر نصیحت فایده‌ای داشته باشد. [۲۴۱] [۲۴۲] [۲۴۳] [۲۴۴]

شجاعت زهیر در نزد دشمن

زهیر، نزد دشمنان نیز به عنوان شخصیتی **شجاع** و ممتاز، نامبردار بود. چنان که وقتی در روز عاشورا، **عبدالله بن عمیر** **کلبی** به مصاف «سالم» و «پسار» دو **غلام** عبیدالله و پدرش زیاد، رفت، آن دو به وی گفتند: «ما تو را نمی‌شناسیم. بگذار زهیر بن قین یا حبیب بن مظاهر و یا ... به جنگ ما بیاید.» [۲۴۵] [۲۴۴]

دفاع از خیمه‌ها

از صحنه‌های یادکردنی پیکار زهیر در روز عاشورا، یکی آنجاست که وقتی شمر و شماری دیگر از دشمنان به خیمه‌های امام حسین (علیه‌السلام) هجوم آورده قصد آتش زدن **خیمه‌ها** را داشتند، وی به کمک ده نفر دیگر از اصحاب امام (علیه‌السلام) به مقابله آنها شتافته پس از کشتن یکی از مهاجمان، آنان را از خیمه‌ها

نبرد زهیر همراه حر

زُهَیْر و حُرّ، ساعتی از روز عاشورا، به کمک هم جنگ نمایشی کردند، و هرگاه یکی از آن دو، بر دشمن می‌تاخت، اگر به محاصره می‌افتاد، دیگری او را نجات می‌داد. تا این که حر به شهادت رسید. [۵۱] [۵۲] [۵۳]

نماز ظهر عاشورا

ظهر عاشورا، زهیر و سعید بن عبدالله حنفی جان خویش را سپر کردند، تا امام حسین (علیه‌السلام) همراه جمعی از یارانش، نماز خوف به جای آوردند. [۵۴] [۵۵] پس از اقامه نماز، حمله دشمن شدت یافت. زهیر و اندک یاران باقی مانده امام (علیه‌السلام) با تمام توان به دفاع از آن حضرت و اهل بیتش پرداختند.

رجز زهیر در عاشورا

زهیر هنگام نبرد این‌گونه رجز می‌خواند:
 اَنَا زُهَیْرٌ وَأَنَا ابْنُ الْقَيْنِ • اُدْوَدُكُمْ بِالسَّيْفِ عَنِ حُسَيْنٍ . [۵۶] [۵۷]
 من زهیرم، فرزند قین؛ شما را با شمشیر از حسین (علیه‌السلام) دور می‌کنم.
 برخی منابع، دو بیت دیگر نیز در ادامه رجز زهیر نقل کرده‌اند:
 « اَنْ حُسَيْنًا اِحْدَ السَّيْطِيْنَ • مِنْ عِثْرَةِ الْبَرِّ التَّقِيَّ الرَّيْنِ
 ذَاكَ رَسُوْلُ اللهِ غَيْرَ الْمَيْنِ • اضْرِبْكُمْ وَلَا اَرَى مِنْ شَيْنِ » [۵۸] [۵۹]
 گاهی نیز به عنوان مزده و بشارت، خطاب به امام (علیه‌السلام) این‌گونه می‌سرود:
 وَذَا الْجَنَاحِيْنَ الْقَتَى الْكَمِيًّا • وَاَسَدَ اللهِ الشَّهِيدَ الْحَيًّا [۶۰] [۶۱] [۶۲]
 «امروز جد تو را دیدار می‌کنیم، و نیز حسن (علیه‌السلام) و علی مرتضی (علیه‌السلام) و ذوالجناحین، آن جوانمرد شجاع -جعفر طیار- را.»
 برخی منابع، مانند این اشعار را به «حجاج بن مسروق» نیز نسبت داده‌اند. [۶۳]

شهادت زهیر

زهیر پس از نبردهای دلیرانه و کم نظیر و کشتن حدود ۱۲۰ نفر از دشمن، سرانجام به وسیله «کثیر بن عبدالله شعبی» و «مهاجر بن اوس» به شهادت رسید. [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷]

دعای امام برای زهیر

خوارزمی می‌نویسد: هنگامی که زهیر بر زمین افتاد، امام حسین (علیه‌السلام) به وی گفت: «خداوند تو را از رحمت خود دور نگرداند و قاتل تو را لعنت کند، به مانند کسانی که ملعون گشتند و به صورت بوزینه و خوک مسخ شدند.» (لابیعدنک الله یا زهیر و لعن الله قاتلک لعن الذین مسخهم قردة و خنازیر) [۶۸]

کفن کردن زهیر

پس از شهادت زهیر، همسرش به غلام او گفت: برو مولایت را کفن کن. غلام گوید: وقتی آمدم، حسین (علیه‌السلام) را بی‌کفن مشاهده کردم. با خود گفتم: مولایم را کفن کنم و حسین را واگذارم؟ آن‌گاه حسین (علیه‌السلام) را کفن پوشانده برگشتم. وقتی قصه را برای همسر زهیر بازگفتم، مرا آفرین گفته کفنی دیگر داد و گفت: برو مولایت را کفن کن، و من چنین کردم. [۶۹]

زیارت نامه زهیر

در زیارت منسوب به ناحیه مقدسه، از وفاداری و ایثار زهیر این‌گونه تجلیل شده است: السَّلَامُ عَلٰی زُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ الْبَجَلِيِّ، الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ اِذِنَ لَهُ فِي الْاَنْصِرَافِ؛ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُوْنُ ذٰلِكَ اِبْدًا، اِنَّكَ اَبْنُ رَسُوْلِ اللهِ اَسِيْرًا فِيْ يَدِ الْاَعْدَاءِ وَاَنْجُوْا لَا اِرَائِيْ اللهُ ذٰلِكَ الْيَوْمَ. [۷۰]
 سلام بر زهیر بن قین بَجَلِيّ، کسی که وقتی امام حسین (علیه‌السلام) به او اجازه بازگشت داد، به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند، نه، هرگز چنین نخواهد شد. آیا فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را اَسِيْر در دست دشمنان رها کرده، خود را نجات دهم؟ خدا آن روز را به من ننماید.

پانویس

- ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج۳، ص۱۸۷.
- ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج۴، ص۳۲۰.
- ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج۲، ص۹۵.
- ↑ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص۲۵۶.
- ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۵۹.
- ↑ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج۲۸، ص۳۱۹.
- ↑ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶.
- ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج۴، ص۲۹۸.
- ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج۳، ص۱۶۷.
- ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج۲، ص۱۶۷-۱۶۸.
- ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج۴، ص۲۹۸.
- ↑ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج۲۸، ص۳۲۰.
- ↑ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال ص۲۴۶-۲۴۷.
- ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج۴، ص۳۹۹.
- ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج۴، ص۳۹۹.

۱۶. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۷۲.
۱۷. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۴۲.
۱۸. ↑ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۲۳.
۱۹. ↑ بکری، ابوعبید، معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۳۷۶.
۲۰. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۵.
۲۱. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.
۲۲. ↑ سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۸.
۲۳. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۹.
۲۴. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۸۲-۸۴.
۲۵. ↑ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۵۱-۲۵۲.
۲۶. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۵۱-۵۲.
۲۷. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۶.
۲۸. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۵-۳۱۶.
۲۹. ↑ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹۸.
۳۰. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۴.
۳۱. ↑ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۴.
۳۲. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۱۸.
۳۳. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۲.
۳۴. ↑ سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۳.
۳۵. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۰.
۳۶. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۷.
۳۷. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۵.
۳۸. ↑ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۲۵۶.
۳۹. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۵۹.
۴۰. ↑ خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶-۷.
۴۱. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۳-۳۲۴.
۴۲. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۶۲-۶۴.
۴۳. ↑ یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۴۴. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹.
۴۵. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۷.
۴۶. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۱.
۴۷. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۴.
۴۸. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۶۹-۷۰.
۴۹. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۴.
۵۰. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۵.
۵۱. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۶.
۵۲. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۷۱.
۵۳. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۵.
۵۴. ↑ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۰.
۵۵. ↑ سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۶۵.
۵۶. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۶.
۵۷. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۶.
۵۸. ↑ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۹.
۵۹. ↑ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۲-۲۳.
۶۰. ↑ شیخ مفید، مجد بن مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۵.
۶۱. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.
۶۲. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۶.
۶۳. ↑ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۴.
۶۴. ↑ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۵.
۶۵. ↑ طبری، مجد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۶.
۶۶. ↑ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.
۶۷. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی تاریخ، ج ۴، ص ۷۱.
۶۸. ↑ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۳.
۶۹. ↑ ابن سعد، ترجمة الامام الحسین و مقتله (علیه السلام)، ص ۸۱.
۷۰. ↑ سید بن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص ۷۷-۷۸.

منبع

جمعی از نویسندگان ، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۶۸-۱۷۵.
پیشواپی، مهدی، مقتل جامع سیدالشهداء، ج ۱، ص ۷۸۵-۷۸۶.

